

تجزیه و تحلیل اثر بخشی مالیات تصاعدی بر توزیع درآمد در ایران (فروردین سال ۱۳۸۲ الی اسفند ۱۴۰۲)

سید عبدالله موسوی^۱

یحیی نیسی^۲

چکیده

یک نظام مالیاتی کارآمد در قالب مالیات تصاعدی می‌تواند به بهبود توزیع درآمد منجر شود. با وجود شواهد مذکور همچنان بسیاری از کشورهای جهان دارای سیستم‌های مالیات بر درآمد تصاعدی هستند که نشان می‌دهد، باز توزیع درآمد از طریق سیستم مالیاتی یک هدف سیاستی است؛ لذا انجام پژوهش‌های بیشتر در این زمینه را ایجاب می‌کند. در این راستا هدف این مقاله بررسی اثربخشی کوتاه مدت و بلندمدت مالیات تصاعدی بر توزیع درآمد در کشور ایران است. در این پژوهش به بررسی اثربخشی کوتاه مدت و بلندمدت مالیات تصاعدی بر توزیع درآمد در ایران در دوره ماهانه ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۲ پرداخته شده است. لذا به منظور نشان دادن تاثیر ساختار تصاعدی مالیات بر توزیع درآمد، مدلی متشکل از ضریب جینی، معیار سیستم مالیاتی تصاعدی، رانت منابع طبیعی، لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه، نرخ تورم و اثر متقابل متغیرهای نهادی و مالیات تصاعدی با استفاده از روش هم‌جمعی و مدل تصحیح خطا روابط بلندمدت و کوتاه مدت مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که ساختار مالیات بر درآمد در ایران تصاعدی است، اما نتوانسته موجب بهبود توزیع درآمد گردد. به علاوه در برآورد بلندمدت، تأثیر منفی اثر متقابل متغیرهای نهادی و مالیات تصاعدی و همچنین تاثیر مثبت معیار مرتبط سیستم مالیاتی تصاعدی، تولید ناخالص داخلی سرانه، رانت منابع طبیعی و نرخ تورم مشاهده گردید. ضمناً در هر دوره ۰,۴۵ از عدم تعادل متغیر وابسته تعدیل شده و به سمت رابطه بلندمدت پیش می‌رود.

واژه‌های کلیدی: مالیات بر درآمد، توزیع درآمد، ساختار تصاعدی مالیات، هم‌جمعی و مدل تصحیح خطا.

طبقه‌بندی JEL: H21, H28, O15, R15.

^۱ دکتری اقتصاد و عضو هیات علمی، جامعه المصطفی العالمیه، ایران، قم، abdollah44.moosavi@yahoo.com

^۲ دانش پژوه، دکتری تخصصی اقتصاد گرایش اقتصاد اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، ایران، قم، Yahya.neisi@gmail.com

۱. مقدمه

دیدگاه های متفاوت در مورد نقش بازتوزیعی مالیات ها، منجر به تفاوت در طراحی نظام های مالیاتی شده است. استدلال سیاست گذاران در بکارگیری مالیات های بر درآمد به جای مالیات بر مصرف این است که گروهی منابع مورد نیاز دولت را با اطمینان بیشتری تأمین کرده و بر بازتوزیع درآمد مؤثرترند (مورین، ۲۰۰۳-۲۰۰۲). بر این اساس طی دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نقش توزیعی و توسعه ای دولت به شدت مورد توجه قرار گرفت و مالیات های تصاعدی بر درآمد شخصی رواج یافتند. این روند تا اوایل دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت تا اینکه رکود اقتصادی، اثرگذاری سیاست های مالیاتی را مورد تردید قرار داد. در این زمینه پیکتی و سنز^۱ (۲۰۰۳)، معتقدند که سیاست های مالیاتی بعد از جنگ جهانی دوم، توزیع درآمد را نامطلوب تر کرده است؛

مسئله اساسی تر در رابطه با مالیات ها و اثرات بازتوزیعی آنها، اصابت اقتصادی^۲ است که متفاوت از اصابت قانونی^۳ است. به عنوان مثال مطالعه آلم و والاس^۴ (۲۰۰۴) برای ۱۹ کشور در حال توسعه نشان می دهد که مالیات بر درآمد با مسئله اصابت مالیاتی همراه است. همچنین براساس مطالعات صندوق بین المللی پول در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بازتوزیع مالیات ها به دو دلیل تأثیر کمتری بر توزیع درآمد دارد، اول آنکه، در این کشورها نظام مالیاتی بیشتر مبتنی بر مالیات بر مصرف است و دوم، وجود فساد و ضعف حاکمیت قانون نه تنها اثر مالیات بلکه پرداخت های انتقالی و سایر سیاست های بازتوزیعی را محدود می کند (یونگ^۵، ۲۰۰۰)؛ در این خصوص مطالعات تجربی نیز یافته های مذکور را تایید می کند.

مضاف بر این یکی از اهداف سیاست گذاران بهبود توزیع درآمد در جامعه است. مساله توزیع درآمد حداقل به دو دلیل برای دولت ها حائز اهمیت است؛ نخست اینکه توزیع درآمد بعد مهمی از عدالت را تشکیل می دهد. دوم اینکه بر رشد و دیگر متغیرهای کلان اقتصادی تأثیر گذار است. از نقطه نظر درآمدی، مهمترین ابزار توزیع، درآمدهای مالیاتی است. در بیشتر کشورهای توسعه یافته، درآمدهای مالیاتی سهم مهمی از درآمدهای دولت را تشکیل می دهند، اما در اغلب کشورهای در حال توسعه به دلایل مختلف سهم درآمدهای مالیاتی ناچیز است.

در ایران درآمدهای مالیاتی بیش از درآمدهای نفتی در تعیین درآمدهای دولت نقش آفرینی می کنند، اما نباید این نکته را فراموش کرد که درآمد حاصل از نفت در عین حالی که ناپایدار است، قابلیت تصحیح کنندگی ندارد و تنها یک منبع تأمین مالی است. لذا نیاز دولت به درآمدهای دائمی و پایدار موجب شده است که در سال های اخیر توجه ویژه ای به نقش مهم مالیات در درآمدهای دولت وجود داشته باشد.

از میان انواع مالیات ها، مالیات بر درآمد، نه تنها نقش مهمی در درآمدهای مالیاتی دولت دارد، بلکه از مهم ترین ابزارهای دولت برای باز توزیع درآمد است. ساختار مالیات بر درآمد در ایران، مانند بسیاری از کشورهای دیگر تصاعدی است. در این ساختار، مالیات براساس قانون و مبتنی بر سیاست های مالی هر کشور به گونه ای عام از طبقات بالادست بیشتر اخذ شده و در جهت بهبود ارائه کالاهای عمومی - توزیع درآمد - در میان اقشار جامعه توزیع می شود (شکوری و ثاقب فرد، ۱۳۸۷)؛ بنابراین، انتظار می رود با وجود ساختار تصاعدی مالیات، توزیع درآمد در جامعه بهبود یابد.

برخی از مطالعات تجربی انجام گرفته در کشورها نشان داده اند که اعمال نرخ های تصاعدی مالیات بر درآمد تأثیر چندانی بر بهبود توزیع درآمد نداشته است. پیترو و همکارانش^۶ در مطالعه ای که در سال ۲۰۱۲ انجام داده اند، بیان می کنند که امروزه ساختار مالیات بر درآمد در بسیاری از کشورهای جهان دارای دهک های مالیاتی کمتر، نرخ های مالیاتی کمتر و پیچیدگی کمتری نسبت به سه دهه گذشته است. همچنین در این پژوهش بیان شده است که تا سال ۲۰۱۲ حداقل ۳۸ کشور ساختار مالیات بر درآمد خود را از ساختار تصاعدی به ساختار تناسبی^۷ تغییر داده اند و پیش بینی می کنند که تعداد این کشورها رو به افزایش باشد.

^۱ Piketty & Saez

^۲ کسانی که در عمل بار مالیات بر دوش آنها می باشد.

^۳ شخص حقیقی یا حقوقی که به صورت قانونی مالیات بر وی وضع شده است.

^۴ Alm & Wallace

^۵ Young

^۶ Peter, Buttrick & Duncan

^۷ Proportional Structure

مطالعات انجام شده در این زمینه به لحاظ روش تجربی به چند دسته تقسیم می‌شود؟ دسته‌ای از مطالعات به محاسبه ضریب جینی قبل و بعد از دریافت مالیات پرداخته‌اند (برخی از پژوهشگران با استفاده از سهم مالیات بر درآمد از تولید ناخالص داخلی به ارزیابی این اثر پرداخته‌اند)، دسته دیگر مطالعات به محاسبه نرخ اصابت مالیات بر دهک‌های درآمدی متمرکز شده‌اند. با وجود شواهد مذکور همچنان بسیاری از کشورهای جهان دارای سیستم‌های مالیات بر درآمد تصاعدی هستند که نشان می‌دهد، باز توزیع درآمد از طریق سیستم مالیاتی یک هدف سیاستی است؛ لذا انجام پژوهش‌های بیشتر در این زمینه را ایجاب می‌کند. در این راستا هدف این مقاله بررسی اثربخشی کوتاه مدت و بلندمدت مالیات تصاعدی بر توزیع درآمد در کشور ایران است. در این زمینه دو فرضیه مطرح است. یکی اینکه وضع نرخ‌های مالیاتی بالا با شرط ثابت بودن سایر شرایط منجر به بهبود توزیع درآمد می‌شود و در این راستا هر چه درجه دموکراسی و آزادی‌های مدنی بیشتر باشد میزان بهبود توزیع درآمد بیشتر است. در این رابطه، فرضیه دوم این مورد می‌باشد که در صورت فراهم بودن شرایط فرار مالیاتی^۱ نرخ‌های مالیاتی بالا منجر به نامطلوب تر شدن توزیع درآمد می‌شوند. برای بررسی فرضیات بیان شده، ساختار مقاله به این صورت است که در بخش بعدی ادبیات موضوع ارائه می‌شود. سپس به ادبیات موضوع و روش تحقیق می‌پردازد، برآورد و تحلیل نتایج در بخش بعدی و در پایان جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌شوند.

۲. ادبیات موضوع

از لحاظ نظری افزایش تصاعدی مالیات‌ها، به توزیع مجدد درآمد کمک می‌کند (گیلک حکیم آبادی، ۱۳۷۹). اما در عمل زمانی که نرخ‌های تصاعدی بر دهک‌های بالای درآمد وضع شود، آنها از طریق کار کمتر (کارایی) و یا فرار مالیاتی، درآمد مشمول مالیات خود را کاهش می‌دهند. برد و زولت^۲ (۲۰۰۵) معتقدند که کشورهای در حال توسعه به دلیل بالا بودن هزینه‌های اجرایی سیستم مالیات تصاعدی، قادر به اجرایی نمودن آن به شکل کارا نمی‌باشند. به این ترتیب با وجودی که دولت، مالیات‌های تصاعدی را با هدف بهبود توزیع درآمد بکار می‌گیرد؛ اما در عمل ممکن است توزیع درآمد نامطلوب تر گردد.

لازم به ذکر است که سیاست‌گذاران در همه جای جهان با تکیه بر سیاست‌های جدید در راستای بهبود توزیع درآمد در جامعه تلاش می‌کنند. از میان ابزارهای موجود، کارآمدترین و مهمترین ابزار توزیع درآمد در جامعه، مالیات‌ها هستند. تمامی مالیات‌ها دارای اثر درآمدی بوده و بر توزیع درآمد موثرند، اما مالیات‌های غیرمستقیم معمولاً نقش نامطلوبی بر توزیع درآمد دارند؛ زیرا طراحی یک سیستم تصاعدی در مالیات‌های غیرمستقیم غیرعملی است و این نوع مالیات‌ها دارای ساختار تنازلی می‌شوند (ماسگریو و تین^۳، ۱۹۴۸). در حقیقت نسبت مالیات غیرمستقیم به درآمد در دهک‌های پایین، بیشتر از نسبت مالیات غیرمستقیم به درآمد در دهک‌های بالاست به همین دلیل مالیات‌های غیرمستقیم، اثر نامطلوبی بر توزیع درآمد دارد.

برخلاف مالیات‌های غیرمستقیم، مالیات‌های مستقیمی که دارای ساختار تصاعدی هستند، می‌توانند نقش موثری در بهبود توزیع درآمد داشته باشند. از میان انواع مالیات‌های مستقیم، مالیات بر درآمد نه تنها نقش مهمی در درآمدهای مالیاتی دولت دارد بلکه از مهمترین ابزارهای دولت برای اصلاح توزیع مجدد درآمد است و برای اینکه اثر مورد نظر را از نظر درآمدی و توزیعی داشته باشد باید به نحو مناسبی طراحی شده باشد (نصیری اقدام و رزمی، ۱۳۹۴).

در ادبیات مالیه عمومی، آنچه در طراحی نرخ‌های مالیات بر درآمد اهمیت دارد، ارتباط میان برابری و کارایی است (رمزی و میرلس^۴، ۱۹۷۱)؛ برابری، مفهومی است که به سختی قابل ارزیابی است و دارای ابعاد و تعاریف مختلفی است. برابری در مالیات شامل دو جزء عمودی و افقی است. برابری افقی^۵ به این معناست که افراد با توانایی پرداخت یکسان، مالیات یکسانی نیز پرداخت کنند و برابری عمودی^۶ به این مفهوم است که با افزایش توانایی پرداخت مالیات پرداختی افراد نیز افزایش می‌یابد (گراول^۷، ۱۹۸۶).

¹ Tax Evasion

² Bird & Zolt

³ Musgrave & Thin

⁴ Ramesy & Mirrlees

⁵ Horizontal Equity

⁶ Vertical Equity

⁷ Gravelle

معیار کارایی را نیز چنین می توان تفسیر کرد که مالیات های مختلف در جابه جایی و انتقال منابع از بخش خصوصی به بخش عمومی، اخلاص های متفاوتی در بازار ایجاد می کنند. این اخلاص ها از طریق دور شدن از بهینه پارتو باعث کاهش رفاه از دست رفته در اقتصاد می شوند، مالیات هایی که رفاه از دست رفته کمتری به اقتصاد تحمیل می کنند، کارایی بیشتری دارند، بنابراین در رابطه با مالیات ها، هدف کارایی و برابری در تضاد با یکدیگر قرار دارند، مالیات هایی که برابری اقتصادی را حفظ می کنند، کارا نیستند و برعکس؛ در این راستا نرخ های تصاعدی مالیات کارا نیستند، اما در بردارنده مفهوم برابری عمودی هستند و از نظر بسیاری از سیاست گذاران و مردم تامین هدف برابری اقتصادی مهمتر از کارایی اقتصادی است، از اینرو ساختار مالیات بر درآمد بسیاری از کشورها تصاعدی است. ساختار تصاعدی مالیات به معنای وجود بار مالیاتی متفاوت در طبقات مختلف درآمدی است، به این ترتیب که افراد با درآمد بیشتر، مالیات بیشتری پرداخت کنند. ساختار تصاعدی را می توان دو گونه در نظر گرفت؛ ساختار تصاعدی که در آن نرخهای متوسط مالیات افزایشی هستند و ساختار تصاعدی که در آن نرخ های نهایی افزایشی هستند.

نکته مهم دیگر این است که وقتی معافیت پایه وجود داشته باشد، حتی با نرخ های نهایی ثابت، ساختار مالیات تصاعدی می شود. بنابراین، لزومی ندارد برای تصاعدی شدن مالیات ها، نرخ های نهایی مالیات افزایشی باشد؛ یعنی گاهی می توان تصاعد مورد نیاز را با افزایش معافیت پایه ایجاد کرد و گاهی می توان با افزایش نرخ های نهایی به این نتیجه دست یافت (نصیری اقدام و رزمی، ۱۳۹۴). بنکمن، گریف و اوکلی^۱ از طرفداران ایجاد ساختار تصاعدی مالیات با استفاده از معافیت پایه بودند. همچنین حمایت از توزیع مجدد درآمد و مالیات ستانی تصاعدی در میان طرفداران نیودیل^۲ بسیار رواج داشت. این گروه معتقدند که مالیات تصاعدی می تواند منجر به رسیدن به اهداف زیر شود:

- حفظ ثبات اقتصادی و رونق فعالیت های کسب و کار

- متناسب بودن مالیات ها با مزایای کسب شده

- کاهش نابرابری اقتصادی

- کاهش مطلوبیت پول

بنابراین، ساختار تصاعدی مالیات بسیار مطلوب است، اما طراحی و اجرای درست آن دشوار است.

گالوین و پینکر^۳ (۱۹۶۹) در حمایت از ساختار تصاعدی مالیات بیان کرده اند:

- مالیات بر ارزش افزوده و سایر اقسام مالیات غیرمستقیم، تنازلی هستند در حالی که مالیات بر درآمد تصاعدی می تواند باعث خنثی شدن آثار سوء توزیعی مالیات های اشاره شده شود.

- وقتی درآمد شخص افزایش می یابد، امنیت اقتصادی او با سرعتی بیش از سرعت افزایش درآمدش زیاد می شود.

- نرخ های تصاعدی مالیات، ابزاری برای بهبود توزیع درآمد اقتصادی هستند و به خوبی با سرمایه داری مردم سالارانه سازگاری دارند.

- مزایای مخارج حکومتی به شکل تصاعدی با درآمد و ثروت فرد افزایش می یابد در کنار مزایایی که در خصوص ساختار تصاعدی مالیات مطرح شده معایبی هم وجود دارد. بنکمن و گریف^۴ (۱۹۸۷) منتقدانه به بررسی دو جنبه از هزینه های مالیات ستانی تصاعدی پرداخته اند؛ نخست تاثیر سوئی که نرخ های تصاعدی مالیات بر کارایی نیروی کار دارد. به این معنا که عامل کار با هر توانایی وقتی به بازار کار مراجعه می کند در واقع اوقات فراغت خود را برای کسب درآمد به بازار عرضه می کند. از آنجا که این ساعات فراغت برای شخص مطلوبیت دارد، در قبال عرضه فراغت درخواست قیمتی را می کند. هر چقدر شخص از اوقات فراغت خود بیشتر گذشت کند، انتظار دریافت قیمت بیشتری دارد. افزایش نرخ مالیات بر درآمد موجب می شود که شخص فراغت را بر کار ترجیح دهد و موجب کاهش بهره وری و عرضه نیروی کار می شود (زاینده رودی، ۱۳۸۰)

¹ Bankman, Griffith & O'kelley

^۲ نیودیل (New Deal) تدابیر متنوعی است که دولت رییس جمهور فرانکلین تروئتول برای احیای اقتصادی پس از بحران اقتصادی ۱۹۳۰ ساله در آمریکا یکار برد (کتابخانه کنگره آمریکا).

³ Galvin & Bittker

⁴ Bankman & Griffith

دومین مساله بحث‌های متعارفی است که ساختار تصاعدی مالیات را موجب هزینه‌های اجرایی گزاف، تخصیص نامناسب سرمایه و فرار مالیاتی می‌داند. از نظر ایشان مطلوب‌ترین نرخ مالیات، نرخ‌ی است که هزینه‌های مالیات تصاعدی را با مزایای بالقوه ناشی از توزیع مجدد درآمد به تعادل می‌رساند.

نصیری اقدام و رزمی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به ارزیابی اثر وضع مالیات بر مجموع درآمد پرداخته‌اند. برای این منظور یک جامعه فرضی با ۱۲ پایه درآمدی مختلف با استفاده از نرم افزار شبیه سازی شده است. در این جامعه فرضی درآمدهای مالیاتی دولت و توزیع درآمد محاسبه و تغییرات آن در چهار سناریوی مختلف وضع مالیات بر درآمد مقایسه شده است. سناریوها به شرح زیر هستند:

- ۱- اگر فردی از چند واحد شغلی در آمد داشته باشد، یک بار مشمول معافیت می‌شود و مجموع درآمدهایش مشمول مالیات می‌شود.
 - ۲- همه درآمدهای مشمول مالیات تجمیع می‌شود و مجموع آن براساس قانون، مشمول مالیات می‌شود.
 - ۳- همه درآمدهای فرد، اعم از معاف و غیرمعاف تجمیع شده و براساس نرخ‌های ماده ۱۳۱ مشمول مالیات می‌شود.
 - ۴- همه درآمدهای فرد، اعم از معاف و غیرمعاف تجمیع می‌شود و در صورتی که مجموع آن در سال بیش از میزان معافیت سالانه (۱۰۰ میلیون تومان) باشد، براساس نرخ‌های ماده ۱۳۱ قانون مالیات‌های مستقیم مشمول مالیات می‌شود.
- نتایج شبیه سازی حاکی از آن است که درآمد مالیاتی دولت در سناریوی سوم به حداکثر خود می‌رسد و توزیع درآمد نیز بهترین وضعیت را دارا است.

شریعت مصطفوی (۱۳۹۴) در پژوهشی به ارزیابی بار مالیاتی بر خانوار در دهک‌های هزینه‌ای در ایران پرداخته است. در این پژوهش نرخ اصابت انواع مالیات در دهک‌ها محاسبه شده است. نتایج نشان داده که متوسط بار مالیاتی بر خانوارهای شهری و روستایی در حالت خوش بینانه به ترتیب ۹٫۳ و ۷٫۵ درصد و در حالت بدبینانه (که تمامی بار مالیاتی به مصرف کننده انتقال یابد) ۱۴٫۴ و ۱۳٫۲ درصد است. تفاوت بار مالیاتی دهک کم درآمد و دهک پردرآمد شهری و روستایی در گزینه بدبینانه به ترتیب تنها ۱ و ۱٫۶ درصد و در حالت خوش بینانه ۱۷٫۳ و ۲۰٫۳ درصد است. بنابراین، مالیات‌ها قدرت بازتوزیعی چندانی ندارند.

مهرآرا و اصفهانی (۱۳۹۴) رابطه بین توزیع درآمد و ساختار مالیاتی را در کشورهای منتخب مورد بررسی قرار داده‌اند. متغیرهای مورد استفاده شامل ضریب جینی به عنوان متغیر وابسته، سهم مالیات بر درآمد شخصی، سهم مالیات بر شرکتها، مالیات بر مجموع درآمد و سهم مالیات بر کالاها و خدمات از کل درآمدهای مالیاتی است. در این مقاله از داده‌های پانل ۱۹ کشور طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۲ استفاده شده است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که با افزایش سهم مالیات بر درآمد شخصی و سهم مالیات بر شرکتها از کل درآمدهای مالیاتی، ضریب جینی کاهش خواهد یافت، اما با افزایش سهم مالیات بر کالاها و خدمات از کل درآمدهای مالیاتی، توزیع درآمد رو به وخامت خواهد نهاد و ضریب جینی افزایش خواهد یافت.

در سال ۲۰۱۸ الیاسون و همکاران^۱، به بررسی تاثیر مالیات تصاعدی بر سوخت بر توزیع درآمد، مصرف، مالکیت و خریده‌ای خودرو پرداختند؛ آنها در طی بررسی‌های خود به نتایج زیر دست یافتند:

محققان اثرات توزیعی چهار ابزار مالیاتی مرتبط را در چهار حوزه در مناطق شهری و روستایی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دادند. در نهایت به این نتیجه دست یافتند که مالیات تصاعدی در برخی از موارد سبب بهبود و در برخی از موارد سبب تضعیف توزیع درآمد می‌گردد، ضمناً با توجه به تفاوت‌های جغرافیایی، مناطق روستایی اثرپذیری بیشتری نسبت به مناطق شهری را تجربه می‌نمایند. به علاوه در سال ۲۰۱۹ لدیگا و همکاران^۲، به بررسی تاثیر مالیات تصاعدی و برآورد کشش درآمدی مالیات‌های در آفریقای جنوبی پرداختند؛ بر سوخت بر توزیع درآمد، مصرف، مالکیت و خریده‌ای خودرو پرداختند؛ آنها در طی بررسی‌های خود به نتایج زیر دست یافتند:

در این پژوهش کشش درآمد مشمول مالیات، منتخبی از شرکت‌های آفریقای جنوبی برآورد گردید. همچنین اثر مالیات تصاعدی بر روی این کشش و اثرات توزیعی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که کشش درآمدی شرکت‌های با درآمد مشمول مالیات، در حدود صفر هستند. مضاف بر این، اثرات توزیع درآمد ناشی از مالیات تصاعدی در شرایط مطلوبی قرار ندارد.

^۱ Lediga et al

^۲ Eliasson et al

نتایج مطالعه گال، کرینی و ارسزاگ^۱ (۲۰۱۵) در ایالات متحده نشان داد که افزایش نرخ مالیات بر بهبود توزیع درآمد و توزیع درآمد پس از مالیات، تاثیر چندانی ندارد.

گرین و همکاران^۲ (۲۰۱۵) به بررسی رابطه ساختار تصاعدی مالیات و توزیع درآمد برای دوره ۲۰۱۱-۱۹۷۶ در اقتصاد کانادا پرداخته اند. در این مطالعه از شاخص کاکوانی برای نشان دادن رابطه ساختار مالیات و توزیع درآمد استفاده شده است. نتایج نشان می دهد افزایش درآمدهای مالیاتی دولت موجب بهبود توزیع درآمد در کشور کانادا شده است.

کروز^۳ (۲۰۱۴) در پژوهشی تحت عنوان ساختار تصاعدی مالیات بر درآمد، رشد، نابرابری درآمد و رفاه به بررسی اثرات وجود ساختار تصاعدی مالیات بر درآمد بر متغیرهای نام برده پرداخته است. در این پژوهش اثر افزایش نرخ های تصاعدی مالیات بر درآمد بر سایر متغیرها مورد آزمون قرار گرفته است. نتایج نشان داده است که افزایش نرخ های مالیات بر درآمد، نابرابری درآمد را کاهش داده و موجب کاهش رشد اقتصادی، کاهش عرضه نیروی کار و کاهش پس انداز در اقتصاد اسپانیا شده است.

پیتر و دانکن^۴ در یک مطالعه که در سال ۲۰۰۸ انجام شد به بررسی رابطه ساختار تصاعدی مالیات و نابرابری درآمد پرداخته اند. آنها برای نشان دادن اثرپذیری توزیع درآمد از ساختار تصاعدی مالیات از اعمال قوانین مالیات بر ۱۰۰ نقطه فرضی از درآمد سرانه کشورها استفاده کردند. چون نقاط در نظر گرفته شده به صورت تصاعدی و تجمعی هستند، یکصد نرخ متوسط مالیات به صورت تصاعدی تشکیل می شود (به طور مثال، نقطه اول چهار درصد از درآمد و نقطه دوم هشت درصد از درآمد) که میانگین این نرخ های متوسط مالیاتی، نماینده ساختار تصاعدی مالیات در مدل است. این مطالعه که روی یک پانل بزرگ از ۱۸۹ کشور دنیا در دوره ۲۰۰۵ - ۱۹۸۱ انجام گرفته، نشان داده است که وجود ساختار تصاعدی مالیات موجب بهبود توزیع درآمد می شود و این رابطه منفی در کشورهای توسعه یافته که نظام قانونی قوی تری دارند و فرار مالیاتی در آنها کمتر است، تقویت می شود.

۳. روش شناسی پژوهش

در این قسمت ابتدا مدل اقتصادسنجی بکار رفته معرفی، سپس نمونه و دوره زمانی تحقیق مشخص می شود. مدل ارائه شده در این تحقیق عبارت است از:

$$Gini = \alpha + \beta Tax + \mu IF + \eta Rent + \lambda LGP + \epsilon LGP^2 + \varphi ER + \epsilon \quad (1)$$

شکل کلی الگوی پژوهش برای بررسی تاثیر ساختار تصاعدی مالیات بر توزیع درآمد به صورت زیر می باشد که در آن Gini ضریب جینی در کشور، Tax معیار مرتبط با تصاعدی بودن سیستم مالیاتی، Rent سهم رانت منابع طبیعی و LGP تولید ناخالص داخلی سرانه، IF نرخ تورم و ER اثر متقابل بین متغیرهای نهادی و متغیر مالیات تصاعدی است و با استفاده از این متغیرها تأثیر نهادها بر توزیع درآمد بررسی می شود.

لازم به ذکر است که در این پژوهش از درآمد دهک ها در کشور ایران برای برخی از محاسبات استفاده شده است. با استفاده از این دهک ها، یکی از متغیرهای اصلی نرخ متوسط مالیات محاسبه شده است که به همراه متغیر اصلی دیگر ضریب جینی و متغیرهای نرخ رشد درآمد سرانه، سهم ارزش افزوده خدمات از تولید ناخالص داخلی، سهم ارزش افزوده صنعت از تولید ناخالص داخلی و متغیر نهادی (حقوق سیاسی و آزادی های مدنی) در مدل اصلی مورد آزمون قرار می گیرند. در ادامه به معرفی متغیرها و بررسی کلی برخی از آنها پرداخته می شود.

الف - نرخ متوسط مالیات بر درآمد

برای استخراج نرخ های تصاعدی مالیات، از درآمد ۱۰ دهک درآمدی مناطق شهری در ایران استفاده شده است. از آنجا که درآمد دهک ها توسط مرکز آمار ایران برای کشور منتشر می شود به محاسبه درآمد هر دهک در هر یک از ماه های سال های ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۲ پرداخته شده است.

¹ Gale, Kearney & Orszag

² Green et al

³ Cruz

⁴ Peter & Duncan

با اعمال ماده ۸۵ قانون مالیات‌های مستقیم بر درآمد هر یک از این دهک‌ها، میزان مالیات پرداختی هر دهک به تفکیک سال برای کشور در مناطق شهری محاسبه می‌شود. در گام بعدی از تقسیم میزان مالیات بالقوه بر درآمد هر دهک، نرخ متوسط مالیات دهک‌های کشور محاسبه می‌شود. به دلیل اینکه دهک‌ها به صورت تصاعدی طبقه بندی می‌شوند، ۱۰ نرخ متوسط مالیات به صورت تصاعدی برای کشور در هر سال ساخته می‌شود. در گام بعدی ۱۰ نرخ متوسط مالیات بر درآمد را بر هر یک از این ۱۰ دهک رگرس می‌شود. ضریب یا شیبی که از رگرس کردن نرخ‌های متوسط مالیات بر درآمد هر دهک بدست می‌آید به عنوان نماینده ساختار تصاعدی مالیات بر درآمد وارد مدل اصلی می‌شود. نکته قابل توجه این است که اگر ساختار مالیات بر درآمد تصاعدی باشد این ضرایب باید علامت مثبت داشته باشند و بزرگتر شدن ضریب یا شیب به معنای وجود تصاعد بیشتر در کشور است.

ب - ضریب جینی^۱

یکی از شاخص‌های سنجش نابرابری درآمد (توزیع درآمد) جامعه، ضریب جینی است. ضریب جینی عددی است بین صفر و یک که در آن صفر به معنی توزیع به طور کامل برابر درآمد و یک به معنی نابرابری مطلق (نامطلوب‌ترین توزیع درآمد) در توزیع است.

ج - نرخ رشد اقتصادی

یکی از مهم‌ترین متغیرهای تاثیر گذار بر ضریب جینی، نرخ رشد اقتصادی یا همان نرخ رشد درآمد سرانه (تولید ناخالص داخلی سرانه) است. در این پژوهش، از نرخ رشد درآمد سرانه موجود در جدول‌های آماری مرکز آمار ایران بهره گرفته شده است. بررسی روند نرخ رشد اقتصادی و نرخ متوسط مالیات در کشور نشان می‌دهد که تناسب بین نرخ رشد درآمد و نرخ متوسط مالیات بالقوه وجود ندارد؛ زیرا بیشترین نرخ رشد درآمد سرانه بالاتر از نرخ متوسط مالیات قرار نمی‌گیرند و این خلاف عدالت مالیات است. علت این مساله، وجود معافیت‌های گسترده‌ای است که در نظام مالیاتی وجود دارد. به طور مثال، در نظام مالیاتی کشور، بخش کشاورزی معاف از پرداخت مالیات است، حال اگر بالاترین سهم از درآمد استان متعلق به کشاورزان بوده و این گروه ثروتمندترین افراد باشند باز هم مالیاتی پرداخت نخواهند کرد.

د) حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی

متغیر نهادی (حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی) و اثر متقابل بین متغیرهای نهادی و متغیر مالیات تصاعدی در مدل سازی استفاده شده است و با استفاده از این متغیرها تأثیر نهادها بر توزیع درآمد بررسی می‌شود (میناریک^۲، ۱۹۷۲). انتظار می‌رود که ضریب جمله اثر متقابل منفی باشد. همچنین در کشورهای با ساختار مالیات تصاعدی صفر (عدم وجود مالیات تصاعدی)، اثر مستقیم نهادهای دموکراتیک بر توزیع درآمد، ویژگی‌های متفاوتی دارد و از صفر تا مثبت متغیر است. ضمناً به دلیل آنکه امکان اندازه‌گیری فرار مالیاتی وجود ندارد، فقط می‌توان عوامل موثر بر اندازه‌گیری فرار مالیاتی را بررسی نمود. لذا در این خصوص می‌توان بیان نمود که هر چه نهادهای قانونی ضعیف‌تر باشند، سهم بخش غیررسمی و اقتصاد پنهان افزایش می‌یابد، در نتیجه اثر مالیات تصاعدی بر توزیع درآمد، نامطلوب می‌گردد.

ه) رانت منابع طبیعی^۳

رانت درآمد مازادی است که زمانی حاصل می‌شود که یک منبع (زمین، ماده اولیه خاص و غیره) یا کالا در عرضه ثابت باشد (نمودار عرضه آن عمودی باشد)، ولی قیمت آن در بازار بیشتر از هزینه‌های لازم برای آوردن آن منبع یا کالا به بازار به اضافه سود نرمال تولیدکننده باشد. به دلیل محدودیت ماهوی این قبیل کالاها (مانند زمین)، عرضه آنها به شدت غیرکششی بوده و با افزایش قیمت، امکان افزایش عرضه آنها در کوتاه مدت و بلندمدت وجود ندارد. در نتیجه، افزایش تقاضا، منجر به افزایش قیمت‌ها و درآمد دارنده منابع یا تولیدکننده کالا می‌شود که به آن رانت اقتصادی می‌گویند. با توجه به تعریف بیان شده، به رانت موجود در خصوص منابع طبیعی (به خصوص نفت و گاز) رانت منابع طبیعی گویند (حاج یوسفی، ۱۳۷۸).

¹ Gini Index

² Minarik

³ Natural Resource Rents

۴. بررسی‌های اقتصادسنجی

۴.۱. دوره زمانی و نمونه آماری

نمونه آماری تحقیق کشور ایران می باشد. لازم به ذکر است به دلیل محدود بودن برخی از داده ها (از جمله متغیر نهادهای و مالیات تصاعدی) دوره ماهانه ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۲ در این مطالعه انجام می پذیرد. داده‌های ضریب جینی، تورم و تولید ناخالص داخلی از بانک مرکزی و مرکز آمار اخذ شده است. داده‌های آزادی مدنی و حقوق سیاسی از خانه آزادی^۱ استخراج شده اند.

۴.۲. برآورد مدل

در ابتدا باید بیان نمود که از روش های هم انباشتگی و مدل تصحیح خطا برای برآورد مدل در کوتاه مدت و بلندمدت استفاده شده است. به علاوه روش های معمول اقتصادسنجی در کارهای تجربی، مبتنی بر فروض مانایی متغیرهای مورد مطالعه است، چرا که امکان ساختگی بودن برآورد با متغیرهای نامانا وجود دارد و استناد به نتایج چنین برآوردهایی به نتایج گمراه کننده ای منجر خواهد شد. بنابراین، قبل از استفاده از این داده ها لازم است نسبت به مانایی و نامانایی آنها اطمینان حاصل کرد؛ در این مطالعه به منظور بررسی مانایی متغیرها، از آزمون دیکی فولر داده های سری زمانی استفاده شده است.

۴.۲.۱. آزمون ایستایی متغیرها

در این پژوهش جهت بررسی ایستایی متغیرها از آزمون دیکی فولر استفاده می گردد. فرضیه صفر این آزمون وجود ریشه واحد است و در صورت تایید متغیرها نایستا هستند. براساس نتایج فرضیه صفر برای تمامی متغیرها در حالت سطح پذیرفته می شود. به عبارت دیگر وجود ریشه واحد مورد تایید قرار می گیرد. بنابراین می بایست در تفاضل مرتبه اول متغیرها نیز آزمون ایستایی بررسی شود. نتایج بررسی ایستایی متغیرها در تفاضل مرتبه اول آنها حاکی از رد فرضیه صفر مبنی بر وجود ریشه واحد و در نتیجه ایستایی تمامی متغیرها می باشد.

جدول ۱: نتایج آزمون ریشه واحد در سطح و تفاضل مرتبه اول متغیرها

نام آزمون	آماره آزمون دیکی فولر				
	سطح متغیر		تفاضل مرتبه اول متغیر		
نام متغیر	آماره دیکی فولر	سطح معناداری ۵٪	آماره دیکی فولر	سطح معناداری ۵٪	احتمال
Gini	-۰/۵۲	-۲/۹۵	-۵/۴۳	-۲/۹۶	۰/۰۰۰۱
Tax	-۰/۷۰	-۲/۹۵	-۳/۶۷	-۲/۹۵	۰/۰۰۹۵
Rent	-۰/۸۸	-۱/۹۵	-۶/۹۵	-۱/۹۵	۰/۰۰۰۰
LGP	-۰/۳۳	-۱/۹۵	16/6-	-۱/۹۵	۰/۰۰۰۰
IF	-۰/۷۲	-۲/۹۵	-۳/۳۰	-۲/۹۴	۰/۰۲۳۱
ER	-۰/۲۲	-۲/۹۶	-۴/۲۶	-۲/۹۶	۰/۰۰۲

منبع: یافته های پژوهش

با توجه به نتایج آزمون مانایی کلیه متغیرها در سطح نامانا و با تفاضل مرتبه اول خود مانا شده اند؛ بنابراین الگوی مورد استفاده در این پژوهش تصحیح خطای برداری هست.

۴.۲.۲. تعیین وقفه بهینه مدل

در این تحقیق برای تعیین وقفه بهینه از معیار شوارتز- بیزین^۱ استفاده شده است. بر این اساس همانطور که در جدول زیر نشان داده شده است، وقفه بهینه در این پژوهش ۱ می باشد.

¹ Freedom House

جدول ۲: تعیین وقفه بهینه

مدل پژوهش	
معیار شوارتز - بیزین	تعداد وقفه
۱۳/۴۲ -	۱
۱۰/۳۷ -	۲
۹/۲۴ -	۳
وقفه بهینه: ۱	وقفه

منبع: یافته های پژوهش

۴,۳. برآورد پویایی بلندمدت بین متغیرها

۴,۳,۱. روش همجمعی یوهانسون - جوسیلیوس

به منظور بررسی و تعیین رابطه یا روابط تعادلی بلندمدت بین متغیرهای اقتصادی به شکل سری زمانی، از روش یوهانسون استفاده می شود. در این روش، تعیین و برآورد بردارهای همجمعی (ضرایب مربوط به روابط تعادلی بلندمدت) بین متغیرها با استفاده از ضرایب الگوی خودرگرسیون برداری و آزمون همجمعی یوهانسون، این امکان را فراهم می آورد تا به سادگی بردارهای همجمعی را از روی ضرایب الگوی خودرگرسیون برداری بدست آورد (نوفرستی، ۱۳۷۸).

برای یافتن این بردار همجمعی ابتدا فرضیه صفر مبتنی بر صفر بردار همجمعی در برابر فرضیه مقابل مبنی بر وجود یک بردار همجمعی مورد آزمون قرار می گیرد. تمامی کمیت های آماره آزمون مندرج در جدول ذیل برای مدل پژوهش از مقادیر بحرانی ارائه شده توسط یوهانسون و جوسیلیوس در سطح ۹۰ درصد بزرگ تر هستند بنابراین وجود یک بردار همجمعی تأیید می گردد.

جدول ۳: آزمون اثر و حداکثر مقدار ویژه برای تعیین تعداد بردارهای همجمعی

متغیر وابسته مدل پژوهش: ضریب جینی				
مقدار بحرانی	آزمون حداکثر مقادیر ویژه	مقدار بحرانی	آزمون تریس	
۳۸/۱۲	۳۹/۷۱	۸۹/۶۴	۹۹/۷۲	None
۳۲/۸۵	۱۹/۳۳	۶۵/۷۷	۵۳/۱۱	At most 1*
۲۶/۳۲	۱۸/۵۳	۴۴/۷۹	۳۵/۲۴	At most 2
۲۰/۴۴	۱۱/۱۱	۲۸/۸۶	۱۷/۴۴	At most 3
۱۲/۵۴	۵/۶۳	۱۴/۳۳	۶/۱۴	At most 4

منبع: یافته های پژوهش

عمل نرمال کردن بردارها براساس متغیر وابسته انجام شد و با تکیه بر نظریه اقتصادی، بردار زیر به عنوان رابطه بلندمدت برای مدل پژوهش انتخاب گردید که به شکل رابطه زیر بازنویسی شده است:

^۱ به علت آنکه داده ها سری زمانی می باشند؛ با انتخاب معیار شوارتز - بیزین درجه آزادی کمتر کاهش می یابد و برآورد به شکل کاراتری صورت می پذیرد. در حقیقت این معیار در تعداد وقفه ها صرفه جویی نموده و این امر موجب بیشتر شدن درجه آزادی تخمین خواهد شد (پسران و شین، ۱۹۹۷).

$$\text{Gini} = 0.1 \text{ Tax} + 0.05 \text{ IF} + 0.60 \text{ Rent} + 0.15 \text{ LGP} - 2.68 \text{ ER} + \epsilon$$

رابطه بلندمدت حاکی تأثیر منفی شاخص اثر متقابل بین متغیرهای نهادی و متغیر مالیات تصاعدی و همچنین رابطه مثبت معیار مرتبط با تصاعدی بودن سیستم مالیاتی، تولید ناخالص داخلی سرانه، سهم رانت منابع طبیعی و نرخ تورم می باشد. لازم به ذکر است که اثر متقابل بین متغیرهای نهادی و متغیر مالیات تصاعدی با بالاترین ضریب، بیشترین اثر را بر ضریب جینی (توزیع درآمد) در دوره مورد بررسی داشته است.

مطابق نتایج، مالیات تصاعدی ضریب مثبت دارد که نشان می دهد ساختارهای تصاعدی مالیات بر درآمد منجر به نامطلوب تر شدن توزیع درآمد مشاهده شده، خواهد شد. لگاریتم تولید ناخالص داخلی سرانه اثر مثبت بر توزیع درآمد دارد؛ بیانگر آن است که در کشور ایران با سطوح پایین تولید ناخالص داخلی سرانه، با افزایش تولید ناخالص داخلی، توزیع درآمد نامطلوب تر شده است؛ ضمناً در برآورد مدل (نقش نهادهای دموکراتیک) اگر چه اثر مالیات تصاعدی بر توزیع درآمد روشن است، اما سیاست های بازتوزیعی نیز بر توزیع درآمد اثر گذار بوده و با توجه به قوی یا ضعیف بودن نهادهای دموکراتیک باعث بهبود یا تضعیف توزیع درآمد می شوند. یکی از مهمترین نظریه ها در مورد رابطه مثبت بین دموکراسی و بازتوزیع حامی فقرا، مبتنی بر فرضیه رای دهنده میانی است. براساس این فرضیه، اگر رای دهنده میانی به مالیات تصاعدی بالاتر و در نتیجه بازتوزیع بیشتر رای دهد، توزیع درآمدی بهبود خواهد یافت (ملتزر و ریچارد^۱، ۱۹۸۱ و پرسن و تابلینی^۲، ۱۹۹۹).

از آنجا که حق رای دادن نیاز به نوعی جریان دموکراتیک دارد، فرضیه رای دهنده میانی نشان دهنده ارتباط مثبت میان دموکراسی و بازتوزیع حامی فقرا است. انتظار می رود هر چه نهادهای دموکراتیک قوی تر باشد، اثر مالیات تصاعدی در بهبود توزیع درآمد بیشتر باشد.

ضریب جمله اثر متقابل منفی و معنی دار است که نشان می دهد برای بهبود توزیع درآمد، استفاده از مالیات های تصاعدی به تنهایی کافی نیست؛ بلکه اجرای این گونه سیاست ها، به نوعی جریان دموکراتیک نیاز دارد، که نشان دهنده این واقعیت است که در جوامع اقتصادی که کمتر دچار فرار مالیاتی می شوند، مالیات های تصاعدی اثر بهبودی بیشتری در توزیع درآمد دارد. به علاوه تأثیر مثبت رانت منابع طبیعی بر روی ضریب جینی و نامطلوب تر شدن توزیع درآمد، بدان علت بوده است که در دوره مورد بررسی آزادسازی های اقتصادی که مقارن با دوره های افزایش درآمدهای نفتی نیز بوده، به زبان گروه های درآمدی پایین عمل نموده است؛ لذا توزیع رانت های طبیعی به خصوص رانت های نفتی و هزینه های دولت با اهداف اولیه سیاست گذاران در جهت بهبود توزیع درآمد در تعارض بوده است.

۴.۴. مدل تصحیح خطا^۳

از آنجا که رگرسیون بالا وجود رابطه بلندمدت اثبات می کند، در ادامه تحقیق به بررسی مدل تصحیح خطای رگرسیون ها پرداخته می شود. بدین منظور روش خودبازگشتی با وقفه های توزیعی برای بررسی انحراف کوتاه مدت متغیرها از مقادیر تعادلی خود، الگوی تصحیح خطا را برای رابطه بلندمدت تنظیم و برآورد می نماید؛ مهم ترین بخش در مدل تصحیح خطا، ضریب جمله تصحیح خطا است که نشان دهنده سرعت تعدیل فرآیند عدم تعادل هست. همان طور که ملاحظه می شود، این ضریب معنی دار، دارای علامت منفی بوده و همجمعی بین متغیرها را تأیید می کند. ضریب این آماره در مدل پژوهش بدین معناست که در طول یک دوره ۴۵٪ از اثر شوک های کوتاه مدتی که موجب افزایش یا کاهش ضریب جینی می شود از بین رفته و به سمت تعادل بلندمدت و به عبارتی پایدارتر شدن، میل می کند.

^۱ Meltzer & Richard

^۲ Persson & Tabellini

^۳ Error Correction Model

جدول ۴: نتایج الگوی تصحیح خطا

متغیر وابسته مدل پژوهش: ضریب جینی			
مقدار آماره t	انحراف معیار	ضریب	نام متغیر
-۵/۶۳	۰/۰۸	-۰/۴۵	ECM (-1)

منبع: یافته‌های پژوهش

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

ساختار تصاعدی مالیات به منظور جمع‌آوری هم بیشتر در آمد از طبقات بر درآمد جامعه نسبت به طبقات کم درآمد جامعه طراحی می‌شود. میزان اثربخشی ساختار تصاعدی مالیات در بهبود توزیع درآمد، بستگی به طراحی مناسب نرخ‌های مالیات، میزان فرار مالیاتی و وجود معافیت‌های گسترده در نظام مالیاتی دارد. در این پژوهش برای ارزیابی اثر ساختار تصاعدی مالیات بر درآمد بر توزیع درآمد در ایران به محاسبه نرخ متوسط مالیات و ضریب جینی با استفاده از دهک‌های درآمدی پرداخته شده است.

برآورد مدل تجربی پژوهش با استفاده از روش پویا همجمعی و الگوی تصحیح خطا در کشور ایران صورت گرفت که نتایج نشان می‌دهد وجود ساختار تصاعدی مالیات بر درآمد نتوانسته است موجب بهبود توزیع درآمد در فاصله ماه‌های سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۲ شود.

در این تحقیق رابطه مالیات تصاعدی و توزیع درآمد برای کشور ایران طی آمار ماهانه دوره زمانی ۱۳۸۲ الی ۱۴۰۲ بررسی گردید. در بخش نخست رابطه بین مالیات تصاعدی و توزیع درآمد بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد ساختار تصاعدی نظام مالیاتی باعث بهبود توزیع درآمد نمی‌شود و در جوامعی که نهادهای قانونی قوی حضور ندارند، اثر مالیات‌های تصاعدی در بهبود توزیع درآمد به نسبت کمتر است. به طور کلی نتایج نشان می‌دهد هر چه نهادهای دموکراتیک بهتر و قوی‌تر باشند، تأثیر مالیات تصاعدی در بهبود توزیع درآمد بیشتر است و این امر معمولاً در کشورهای توسعه که هم دارای درجه بالای دموکراسی و هم امکان فرار مالیاتی در آنها کمتر می‌باشد، اثربخش‌تر است. اما در کشورهای دارای رانت منابع طبیعی که بیشتر کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه هستند (همچون کشور ایران که مورد بررسی قرار گرفت)، در شرایطی که هنوز قوانین مناسبی برای کنترل فرار مالیاتی و مشارکت مردم در رویدادهای سیاسی آنچنان که باید وجود ندارد، استفاده از این سیاست برای توزیع بهتر درآمد نتیجه‌ای جز بدتر شدن وضعیت ندارد. به همین دلیل در اکثر اصلاحات مالیاتی جهت بهبود توزیع درآمد مسئله عدالت افقی و ترمیم ادراک ناعادلانه بودن سیستم مالیاتی در مقایسه با ساختار تصاعدی سیستم مالیاتی (با هدف عدالت عمودی) بیشتر مورد توجه بوده زیرا مورد اول تمکین مالیاتی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. علاوه بر این در ایران تصاعدی بودن سیستم مالیاتی به جای اینکه مبتنی بر ساختار نرخ‌ها باشد بیشتر ناشی از وجود خود مالیات است زیرا در ایران پایه مالیاتی بسیار محدود است و صرفاً عده محدودی مالیات می‌پردازند که دو مشکل نقض عدالت عمودی و افقی را موجب می‌شود. مسئله دیگر اینکه در بسیاری از کشورهای توسعه یافته فرار غیرقانونی از مالیات منبعی نسبتاً بی‌اهمیت از توزیع ناعادلانه درآمد است در حالی که در ایران فرار غیرقانونی از مالیات نقش پررنگ‌تری در توزیع ناعادلانه درآمد دارد. بنابراین توصیه می‌شود که در ایران بیشترین توجه معطوف مسئله تمکین مالیاتی و بهبود سیستم اجرایی شود. البته در مواردی که تمکین و اجرا می‌تواند تحت تأثیر ساختار نظام مالیاتی قرار گیرد باید ساختار نظام مالیاتی نیز اصلاح شود. در این زمینه نباید از بازنگری در رفتارهای ترجیحی، معافیت‌ها و کسورات متعدد مالیاتی محافل بود براساس یافته‌های این مقاله اگر دولت‌ها بخواهند از طریق سیستم مالیاتی توزیع درآمد را بهبود بخشند باید به نکات زیر توجه کنند:

- اول، تصاعدی کردن ساختار مالیات لزوماً باعث توزیع درآمد نخواهد شد، بلکه در شرایط وجود اقتصاد زیرزمینی و نهادهای ضعیف، مالیات‌های تصاعدی حتی می‌توانند وضعیت توزیع درآمد را بدتر کنند.

- دوم، رانت منابع طبیعی و تورم از عوامل مهم مؤثر بر توزیع درآمد هستند، لذا توصیه می‌شود دولت برای بهبود توزیع درآمد در راستای تثبیت اقتصاد کلان و مدیریت بهینه هزینه کرد درآمدهای نفتی، به این بخش‌ها توجه ویژه داشته باشد. در این زمینه سیستم مالیاتی نیز به جای پرداختن به نرخ‌ها و افزایش آنها به گسترش پایه‌های مالیاتی و مسئله فرار غیرقانونی از پرداخت مالیات بپردازد.

- سوم، این امر روشن است که با توجه به اینکه افراد جامعه سهم متفاوتی از عوامل و نهادهای تولید در اختیار دارند، نظم بازار تحت مکانیسم قیمت‌ها و برقراری شرایط رقابتی، به سطوحی از نابرابری در توزیع درآمدها منتهی می‌گردد. بسیاری دولت را به مثابه عاملی می‌شناسند که باید با مداخله مستقیم خود در بازار، برابری بیشتر در توزیع درآمدها را تضمین نماید. دولت‌ها می‌توانند به توزیع کارآتر و برابرتر درآمدها در بازار کمک نمایند؛ ضمن اینکه می‌توانند توزیع درآمدها را به سمت ناکارایی و نابرابری بیشتر سوق دهند. آنچه مهم است، میزان کارآمدی دولت‌ها و نوع دخالت‌های آنها در بازار است. زمانی که به تحلیل و بررسی دقیق و عمیق در توزیع درآمدها در نظام بازار پرداخته شود، احتمالاً به این نتیجه دست یافته خواهد شد که منشأ بسیاری از نابرابری‌ها در بازار، نه عملکرد ذاتی نظام بازار که نتیجه عملکرد دولت‌ها بوده است؛ بنابراین دولت‌ها نه تنها می‌توانند کمکی به بهبود توزیع درآمد در بازارها به لحاظ کارایی و برابری نمایند، بلکه می‌توانند بزرگ‌ترین مشکلات را بر سر راه بازار در توزیع بهینه درآمد قرار دهند. که این مسئله در نحوه برقراری نظام تصاعدی مالیات می‌بایست در نظر گرفته شود.

۶. منابع و مآخذ

- ابونوری، اسمعیل و محبوبه فراهنی (۱۳۹۴)، ساختار تولید و توزیع درآمد در ایران، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال نهم، شماره ۴.
- ابونوری، اسمعیل (۱۳۸۵)، اثر شاخص‌های کلان اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران: مطالعه بین استانی، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۷.
- ابونوری، عباسعلی و سمیه زیوری (۱۳۹۳)، تاثیر درآمدهای مالیاتی بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد پژوهشنامه مالیات، شماره ۲۴.
- پروین، سهیلا (۱۳۹۴)، رشد اقتصادی و طبقه متوسط، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم شماره ۴۲.
- پروین، سهیلا (۱۳۹۵)، آثار هدفمندی یارانه‌ها بر سبد مصرفی خانوارها، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- پژوهیان، جمشید (۱۳۹۴)، اقتصاد بخش عمومی مالیات‌ها، تهران: انتشارات جنگل، چاپ یازدهم.
- حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۸)، دولت، نفت، و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زاینده رودی، محسن (۱۳۸۰)، بررسی تاثیر مالیات درآمد، دستمزد روی عرضه نیروی کار، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۴۳۷.
- دادگر، یدالله (۱۳۹۲)، اقتصاد بخش عمومی، تهران: انتشارات مفید، چاپ سوم.
- شریعت مصطفوی، سید محمود (۱۳۹۴)، بار مالیاتی بر خانوار در دهک‌های هزینه‌ای در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۲)، دفتر مطالعات و برنامه و بودجه، مالیات ستانی از مجموع درآمد اشخاص.
- نصیری اقدم، علی و اشرف رزمی (۱۳۶۴)، وضع مالیات بر مجموع درآمد اشخاص و شبیه‌سازی آثار آن بر درآمدهای مالیاتی و توزیع درآمد، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۸۲.
- مهرآرا، محسن و پوریا اصفهانی (۱۳۹۴)، بررسی رابطه توزیع درآمد و ساختار مالیاتی کشورهای منتخب، پژوهشنامه مالیات، شماره ۲۲۸.
- مرکز آمار ایران (<https://www.amar.org.ir>).
- Arrelano, M. and S. Bond (1991). Some Tests of Specification in Panel Data: Monte Carlo Evidence and an Application to Employment Equations, Review Of Economics and Statistics, 58.
- Aron, J. (2000). Growth and Institutions: A Review of the Evidence, the World Bank Research Observer 15 (1):99-135.
- Bahrami, J; Pahlavani, M. & Jansuz, P. (2013). Impact of Bank Credits on Economic Growth in Selected Developing Countries by Using GMM Method, Journal of Monetary Bank Research, 15: 77-96.
- Bali M. Asadollahzadeh (2008). The Impacts of Taxes on Inequality and Income Distribution in Iran, Journal of tax research, 16(1): 73-92.
- Baltagi, B. H. (2008). Econometric Analysis of Panel Data, Chichester: John Wiley and Sons Ltd.

- Bankman, Joseph and Thomas Griffith (1987). Social Welfare and the Rate Structure: A New Look At Progressive Taxation, California Law Review, 75, PP.
- Blundell, R. and S. Bond (1998). Initial Conditions and Moment Restrictions in Dynamic Panel Data Models, Journal of Econometrics, 87, PP, 11-143.
- Bird, R. M. & Zolt, E. M. (2005). Redistribution via Taxation: The Limited Role of the Personal Income Tax in Developing Countries, 0508.
- Deaton, A. (1997). The Analysis of Household Surveys: A Micro econometric Approach to Development Policy, The John Hopkins University Press, Baltimore.
- Duncan, D. & Peter, K. S. (2008). Tax Progressivity and Income Inequality, Journal of the Andrew Young School of Policy Studies.
- Echevarría, C. (2014). Income Tax Progressivity, Growth, Income Inequality and Welfare, Journal of Spanish Economic Association, Series 6:43-72.
- Eliasson, Jonas. Pyddokec, Roger & Jan ErikSwärthd (2018). Distributional effects of taxes on car fuel, use, ownership and purchases, Economics of Transportation, Volume 15, Pages 1-15.
- Engstrom, Per. & Holmlund, B. (2009). Tax Evasion and Self-employment in a High-tax Country: Evidence from Sweden, Applied Economics.
- Falahi, M; Mahdavi A, M & Jandaghi M, F. (2014). Natural Resource Rents and Corruption in OPEC Countries: A Panel Data Approach, Iranian Energy Economics, 11: 195-227.
- Freire-seren, M, J. & Panades, J. (2008). Does Tax Evasion Modify the Redistributive Effect of Tax Progressivity? Social Science Research Network, 84, No267, PP: 486-495.
- Gale, W. G; Kearney, M. S. & Orszag, P. (2015). Would a Significant Increase in the Top Income Tax Rate Substantially Alter Income Inequality? Journal of Economic Studies at Boookings.
- Galvin, C. And B. I. Bittker (1969). The Income Tax: How Progressive Should Itbe? Rational Debate Seminars, Washington, Americanenterprise Institute for Public Policy Research.
- Gilak. H. A, M. (2001). Comparative Analysis of Distributive Effect of Income Tax in Islam and Income Tax System in Iran, Journal of Economic Research (Tahghighat-e-Eghtesadi), 57: 189-228.
- Gravelle, J. (1992). Equity Effects of the Tax Reform Act of Journal of Economic Perspectives, 6(1), PP, 27-44.
- Green, David, Riddell A.Craig and St-Hilaire France (2015). Income Inequality: The Canadian Story, Art of the State Series.
- Gorodnichenko, Y; Martinez-Vazquez, J. & Sabirianova Peter, K. (2008). Myth and Reality of Flat Tax Reform: Micro Estimates of Tax Evasion Response and Welfare Effects in Russia, NBER Working Paper Series, No. 13719.
- Harris, J, R. & Todaro, M, P. (1970). Migration, Unemployment, and Development: A Two-Sector Analysis, 60 AM, Econ, Rev, 126.
- Husted, T. A. & Kenny, L. W. (1997). The Effect of the Expansion of the Voting Franchise on the Size of Government, The Journal of Political Economy, 105, No. 1, PP: 54-89.
- Kaplow, L. and Shavell, S. (2002). Fairness Versus Welfare: Notes on the Pareto Principle, Preferences, and Distributive Justice, The Journal of Legal Studies, 32(1), Pages: 331-362.
- Khanzadi, A; Heidariyan, M. & Moradi, S. (2014). Investigating and Analyzing the Role and Effects of Tax Revenues on Income Distribution and Human Development, Journal of Quantitative Economics, 11: 135-158.
- Kumar, A. (2008). Labor Supply, Deadweight Loss and Tax Reform Act of 1986: A Nonparametric Evaluation Using Panel Data, Journal of Public Economics 92(1-2): 236-253.
- Lediga, Collen. Riedel, Nadine Kristina, Strohmaier (2018). The elasticity of corporate taxable income, Evidence from South Africa, Economics Letters, Volume 175, Pages 43-46.
- Lemieux, T; Fortin, B. & Frechette, P. (1994). The Effect of Taxes on Labor Supply in the Underground Economy, American Economic Review 84(1): 231-254.
- Malik, A. (2002). State of the Art in Governance Indicators, UNDP Occasional Papers.
- Meltzer, A. & Richard, S. (1981). A Rational Theory of the Size of Government, Journal of Political Economy 89(51): 914-927.
- Minarik, J. (1979). The Size Distribution of Income during Inflation, Review of Income and Wealth 25(4): 377-392.

-
- Mirrlees, James (1971). An Exploration in the Theory of Optimum Taxation, Review of Economic Studies, PP, 38(2): 175-208.
 - Musgrave Richard and Thin Tun (1948). Income Tax Progression, Journal of Political Economy, PP, 56(6): 498-514.
 - O'Kelley, C. R. (1985). Tax Policy for Post-Liberal Society: A Flat- Tax-Inspired Redefinition of the Purpose and Ideal Structure of A Progressive Income Tax, 58 Southern California Law Review, PP, 727-776.
 - Persson, T. & Tabellini, G. (1999). Political Economics and Public Finance, NBER Working Paper, No. 7097.
 - Peter, K, S; Buttrick, S. & Denvil, D. (2008). Global Reform of Personal Income Taxation, 1981-2005: Evidence from 189 Countries, Andrew Young School of Policy Studies Research Paper Series, No. 08-08.
 - Piketty, T. & Saez, E. (2003). Income Inequality in the United States, 1913-2000, Quarterly Journal of Economics, 118 (1)1-39.
 - Ramsey, F. (1927). A Contribution to the Theory of Taxation Economic Journal, 37(145): 47-61.
 - Rezagholizadeh, M. & Aghaei, M. (2016). Investigating the Effect of Direct Tax on the Income Distribution in Iran, Majlis and Rahbord journal, 22 (84), winter 2016, Page 129-156
 - Rice, T. W. (1985). An Examination of the Median Voter Hypothesis, the Western Political Quarterly, 38:211-223.
 - Sabirianova, P., S. Buttrick and D. Denvil (2008). Global Reform of Personal Income Taxation, 1981-2005: Evidence from 189 Countries, Andrew Young School of Policy Studies Research.
 - Sameti, M. & Rafie, L. (2010). Interaction of Income Distribution, Taxes and Economic Growth: The Case of Iran and Some Selected East Asian Countries, Iranian Economic Review, Vol.14, No.25.
 - Schneider, F. & Enste, D. (2000). Shadow Economies around the World: Size, Causes and Consequences, IMF, Working Paper No.26.
 - Yitzhaki, S. (1974). A Note on Income Tax Evasion: A Theoretical Analysis, Journal of Public Economics 3(2): 201-202.
 - Young, k; Davoodi, R. and Gupta, S. (2000). Income Distribution and Tax and Government Social Spending Policies in Developing Countries, Washington D.C, IMF, Paper No 214.
 - Zarranezhad, M & Anvari, E. (2005). Reviews of Panel Data Application in Econometrics.

Analyzing the effectiveness of progressive taxation on income distribution in Iran (March 2003 to February 2024)

Seyyed Abdullah Mousavi

PhD in Economics and faculty member, Al-Mustafa Al-Alamiyah University, Qom, Iran;
abdollah44.moosavi@yahoo.com

Yahya Neisi

Scholar, PhD in Economics, Islamic Economics, Al-Mustafa Al-Alamiyah Society, Qom, Iran;
Yahya.neisi@gmail.com

An efficient tax system in the form of a progressive tax can lead to improved income distribution. Many countries in the world still have progressive income tax systems, which shows that income redistribution through the tax system is a policy goal; In this regard, the aim of this article is to examine the short-term and long-term effectiveness of progressive tax on income distribution in Iran. In this study, the short-term and long-term effectiveness of progressive tax on income distribution in Iran in the monthly period from 1382 to 1402 has been examined. Therefore, in order to show the effect of the progressive tax structure on income distribution, a model consisting of the Gini coefficient, the progressive tax system criterion, natural resource rent, the logarithm of GDP per capita, the inflation rate, and the interaction between institutional variables and progressive tax was examined and analyzed using the cointegration method and the error correction model of long-term and short-term relationships. The results of the study show that the income tax structure in Iran is progressive, but it has not been able to improve income distribution. In addition, in the long-term estimate, the negative effect of the interaction between institutional variables and progressive tax, as well as the positive effect of the related criterion of the progressive tax system, GDP per capita, natural resource rent and inflation rate were observed. In addition, in each period, 0.45 of the imbalance of the dependent variable is adjusted and moves towards the long-term relationship.

JEL Classification: H21, H28, O15, R15.

Keywords: Cointegration. Error correction model, Income distribution, Income tax and Progressive structure of tax.